

حکمت در حیات عقلی انسان

این محتوا از دیدگاه حکمای ماکه بدون شک متأثر از تعالیم دینی و همچنین اندیشه های یونانی، ایرانی، هندی و... بوده اند، به سه دسته تقسیم می شود: (۱) حکمت نظری، (۲) حکمت عملی و (۳) صناعت.

صناعت که اغلب در قالب فنون کشاورزی و معماری و پیشه های مختلف مطرح می شود، می تواند عموم کنش های اجتماعی را نیز پوشش دهد. به یک تعبیر، می توان صناعت را به انواع عمل تعمیم داد. در گذشته یک صنعتگر هم از دانش عملی و رموز فنی مورد نظر آگاه بود و هم به آداب و رویه های اخلاقی حاکم بر آن التزام داشت؛ یعنی حکمت عملی و صنعت را تا حدی به هم مرتبط می دانست. البته حکمت نظری هم علوم مختلف را شامل می شد و آن علوم نیز علاوه بر اجزای دانش، همراه با حکمت بود. در واقع عالمان، حکیم بودند. صناعت متأثر از حکمت عملی و حکمت عملی متأثر از حکمت نظری بود. نه به این معنا که یکی بر دیگری شرافت داشت بلکه به این معنا که علم و عمل هر دو با حکمت درهم آمیخته بودند؛ از این رو حکمت نظری شامل کشف، فهم و درک طبیعت و ماورای طبیعت و الاهیات بود و همین شناخت ماهیت، چرایی و چگونگی اشیاء، می توانست به شکل گیری و توسعه حکمت عملی، یعنی اخلاق و سیاست و تدبیر معاش، کمک کند. موضوع حکمت عملی، اراده انسان، رفتار انسان، روابط انسان، کمال و رشد انسان ها، رویه های کنشگری اجتماعی انسان، شکل گیری و پیشرفت و توسعه نهادها و جوامع انسانی بود. بدین ترتیب حکمت عملی که بر آموزه های حکمت نظری استوار بود، می توانست به شکل گیری و اصلاح و بالندگی عمل و مصنوعات انسانی کمک کند؛ یعنی حکمت نظری به حکمت عملی و حکمت عملی به عمل کمک می کرد. این عمل هم شامل پیشه وری و صناعت های مختلف می شد و هم بر هنر و اخلاق و هم بر آداب و رسوم و هم بر رفتار شخصی و روابط عاطفی و هم بر محصولات عمل، یعنی صناعات، اطلاق می شد. در این دستگاه اندیشه ای که بر مفهوم حکمت استوار است، سیاست نیز به حکمت مزین می شود و در نتیجه مفاهیم «حاکمان جور» و «حاکمان عدل»، مفاهیم پرمعنایی است که نشان می دهد حکومت علاوه بر وجود و عدم عدالت به وجود و عدم حکمت نیز حساس است. در دیدگاه افلاطون، ارسطو یا فارابی، مدینه فاضله متکی به وجود «حاکم حکیم عادل» است اما در مدینه فاسقه، حاکم جور، نه عادل است و نه حکیم.

مهوری حکمت در عصر جدید

مهم ترین ویژگی عصر جدید که با انقلاب صنعتی آغاز شد، این است که اقتصاد «صنعتی» می شود؛ یعنی بر انبوه سازی متمرکز می گردد و در نتیجه خود

نیز فریه تر می شود و نسبت به بقیه بخش های حکمت عملی، میزان بیشتری از تعقل و خردورزی انسان های این دوره را به خود اختصاص می دهد و در نهایت بیش از حد انتظار برجسته می شود؛ یعنی ضمن صنعتی شدن اقتصاد، بخشی از حکمت عملی که به تدبیر معاش انسان مربوط بود، اولویت یافت و بر سایر بخش ها سیطره

انسان، چه
بخواهد چه
نخواهد، محکوم
به حیات عقلی
است؛ بنابراین
وجود سیستم های
نسل اول، دوم و
سوم از یک سو، و
همچنین وجود
و حضور هم زمان
انسان مختار
عقلی که محکوم
به حیات عقلی
است از سوی
دیگر، عصر جدید
را با چالشی بسیار
بزرگ مواجه کرده
است؛ چالش نزاع
انسان و سیستم.